

اسم الله الرحمن الرحيم

هیجان‌ها چگونه ساخته می‌شوند؟

حیات اسرارآمیز مغز

لیزا فلدمن بارت

www.ketab.ir

میرجواد سیدحسینی



انتشارات
تمدن علم

۱۳۹۸

سرشناسه	: بارت لیزا فلدمن
عنوان و نام پدیدآور	: Barrett, Lisa Feldman
مشخصات نشر	: هیجان‌ها چگونه ساخته می‌شوند؟ : زندگی اسرائیل مزل لیزا فلدمن بارت ترجمه میرجواد سیدحسینی، تهران: تمدن علمی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۶ص.
شابک	: 978-600-8127-43-7
وضعیت فهرست نویسی	: ایپا
پانداخت	: عنوان اصلی: How emotions are made : the secret life of the brain, 2017.
موضوع	: هیجان‌ها
موضوع	: Emotions
موضوع	: هیجان‌ها - جنبه‌های جامعه‌شناختی
موضوع	: Emotions - Sociological aspects
موضوع	: مغز
موضوع	: Brain
شماره افزود	: سیدحسینی، میرجواد - ۱۳۳۴ - مترجم
ردد باندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۹۵۲۵۶۱BF
ردد باندی نویسی	: ۱۵۲/۳
شماره کاتالوگ ملی	: ۵۰۳۱۸۸۵

WWW.kotab.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

هیجان‌ها چگونه ساخته می‌شوند؟

تألیف: لیزا فلدمن بارت
 ترجمه: میرجواد سیدحسینی
 صفحه‌آرایی: مهدی شکری
 چاپ: مهارت
 لیتوگرافی: باختر
 تیراژ: ۳۳۰ جلد
 نوبت چاپ: چهارم/۱۴۰۲

شابک: ۷-۴۳-۸۱۲۷-۶۰۰-۹۷۸

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری،
 بن‌بست گرانفر، پلاک ۴ تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مقدمه | فرضیات قدیمی دو هزار ساله

مرگ‌بارترین تیراندازی در مدارس ایالات متحده، در ۱۴ دسامبر ۲۰۱۲ در مدرسه ابتدایی سندی هوک در نیوتاون کانکتیکت رخ داد. یک فرد مسلح در داخل مدرسه به تنهایی، بیست و شش تن از جمله بیست کودک را قتل عام کرد. چند هفته پس از وقوع این رویداد وحشتناک، من سخنرانی سالانه‌ی دانیل مالوی^۱، فرماندار کانکتیکت را در برنامه‌ی «ایالت به ایالت» در تلویزیون دیدم. او در سه دقیقه‌ی نخست با صدایی قوی و سرزنده سخن گفت و از افرادی به خاطر خدمات‌شان ستایشگری کرد. پس از آن، او در باره‌ی تراژدی نیوتاون صحبت کرد:

«ما همگی در کنار هم بسیاری طولانی و بسیار تاریک را پشت سر گذاشته‌ایم. آنچه در نیوتاون رخ داد، چیزی نیست که ما احتمال وقوع آن را در هر کدام از شهرهای زیبای کانکتیکت متصور شویم. با این حال، ما در نیمه‌ی یکی از بدترین روزهای تاریخ‌مان، بهترین وضعیت خود را پیش‌پا نهاده کردیم. ما شاهد ایثار معلمان و درمانگرانی بودیم که جان خود را در راه حفاظت از دانش‌آموزان فدا کردند.» (۱)

وقتی فرماندار دو کلمه‌ی آخر «حفاظت از دانش‌آموزان» را بر زبان آورد، صدایش در گلو خفه شد. اگر با دقت توجه نمی‌کردید، ممکن بود کلمات آخر او را نشنوید. اما این تردید ظریف مرا نابود کرد. معده‌ام، بلافاصله به هم خورد و چشمانم از اشک پر شد. دوربین تلویزیون، به سمت جمعیتی که آنان نیز در حال هق‌هق بودند، چرخید. خود فرماندار مالوی هم همین‌طور بود. او از سخن گفتن باز ایستاد و سرش را پایین انداخت.